

حقوق تجارت

تصدیق موقتی و صدور سهام

برای اینکه دارندگان سهام بتوانند از سهامی که در شرکت دارند استفاده نمایند مقتضی است هرچه زودتر اوراق سهام یا چیزیکه دال بر حق آنها به سهام مذکور باشد بدست آورند و چون در بدو امر تهیه اوراق سهام مستلزم وقت و مخارج زیادی است بنا براین معمولاً شرکتهای سهامی که در ایران تشکیل شود با استفاده از ماده ۲۹ قانون تجارت تصدیق موقتی سهام به تعهد کنندگان میدهند.

قانون تجارت بتصدیق موقتی فقط اشاره نموده و نسبت بخصوصیات و جزئیات آن ساکت است. برحسب مستفاد از کلیات قانون تجارت منظور از تصدیق موقتی گواهی است بر تعلق مقدار معینی از نوع خاصی از سهام شرکت به شخص (اعم از حقوقی یا طبیعی) بنا بر این تصدیق مزبور جانشین اوراق سهام بوده مادام که اوراق مزبور منتشر نشده باشد.

تصدیق موقتی با ورقه سهم برای صاحبان سهام تفاوتی ندارد چه اولاً همان استفاده که از ورقه سهم حاصل است از تصدیق موقتی نیز بعمل می آید ثانیاً بطور کلی با داشتن ورقه یا مدرکی که حاکی از سهم بودن تعهد کننده در شرکت به نسبت معینی باشد منظور تعهد کننده تأمین است و در حقیقت ورقه سهم یا تصدیق موقتی بش از این نیز دلالتی ندارد با این تفاوت که ورقه سهم معرف حق مالک آن در شرکت بمیزان همان ورقه است در صورتیکه تصدیق موقتی معرف حق مالک آن در شرکت معادل مجموع سهامی است که در ورقه ذکر شده است.

در بعضی ممالک چنانچه در گذشته اشاره شد ورقه سهم اساساً نمی شود در ایران با اشاره قانون بتصدیق موقتی هر دو عمل امکان پذیر شده است تصدیق موقتی یا ورقه سهم شیئی منقول است اگر چه

شرکت دارای اموال غیر منقول باشد.

تصدیق موقتی از حیث مندرجات متن تابع مقررات قانون تجارت است و همان مراتبی که در روی ورقه سهم باید ذکر شود در تصدیق موقتی نیز لازم الرعایه است و نظر باینکه تصدیق مزبور حاکی از صدور و واگذاری سهام شرکت است عوارض مالیاتی نیز مثل اوراق سهام بآن تعلق خواهد گرفت منتهی مراتب اگر تصدیقات مزبور بعداً تبدیل باوراق سهام شود عوارض مالیاتی مجدداً قابل

پرداخت نبوده و ادای قبلی عوارض مزبور در اوراق سهام قید و صورت مجلس مجمع عمومی که تصمیم به تبدیل اتخاذ نموده بازنوشت رسیدهای عوارض مالیاتی تصدیقات تبدیل شده برای باز رسی با اداره مربوطه مالیه ارسال میگردد.

صدور تصدیق موقتی با سهام از وظایف شرکت است زیرا پس از تشکیل شرکت هر تعهد کننده که جزء شرکاء محسوب شده باشد حق خواهد داشت اوراق سهام مورد تعهد یا لاقبل تصدیق آنرا از شرکت مطالبه نماید و شرکت محکوم به تسلیم یکی از آن دو خواهد بود تا تعهد کننده بتواند نسبت به سهم خود هرگونه معامله باسانی بنماید چه در غیر این صورت یعنی در صورت عدم تصدیق با ورقه سهم معاملات مربوطه سهام خالی از اشکال نخواهد بود زیرا دلیل مالکیتی در دست مالک سهم نبوده تا بتواند حق خود را نسبت به سهم مزبور در مقابل متعامل احراز آن را مورد معامله قرار دهد. صدور ورقه سهم یا تصدیق موقتی بسته باختیار شرکت است و چون نص صریحی در این زمینه دیده نمی شود. بنا بر این امر مزبور تابع مقررات کلی و بر حسب مستفاد از کلیات قانون تجارت بموجب تصمیم مجمع عمومی شرکت انجام پذیر خواهد بود لذا اگر بصورت تصدیق موقتی تصمیمی اتخاذ شود تصمیم مزبور قابل اجراست و چون تصدیق موقتی

یا ورقه سهم برای صاحبان سهام علی السویه خواهد بود الزام شرکت بصدر اوراق سهام بجای تصدیق موقتی مورد نخواهد داشت.

نظر بانکه بشرح فوق مالکین سهام میتوانند از تصدیق موقتی همان استفاده ورقه سهم را بنمایند این است که در موارد صدور تصدیق موقتی قانون ضرب الاجلی برای تبدیل آن بورقه سهم معین ننموده و شرکت را در این اقدام مختار گذاشته است و اغلب امروزها شرکت سهامی بصدر تصدیق موقتی اکتفا میکنند زیرا در نتیجه سوء تعبیر مقررات مالیاتی این عمل مورد استفاده شرکتهای برای فرار از پرداخت عوارض اوراق سهم شده است.

هر تصدیقی مربوط بموضوع مورد گواهی است لذا تصدیقات موقتی بر حسب نوع خاص سهام مورد تصدیق متفاوت و دارای خواص و آثار سهام مورد تصدیق است بنابراین تصدیقات مزبور ممکن است با اسم بی اسم ممتاز یا استقراضی باشد.

گر چه صدور تصدیق موقتی یا اوراق سهام بمیل و اختیار شرکت است ولی بر حسب صریح ماده ۲۱ قانون تجارت مادام که شرکت تشکیل نشده سهام یا تصدیق موقتی (اعم از با اسم یا بی اسم) نمیتوان صادر کرد - هر سهم یا تصدیق موقتی که قبل از تشکیل شرکت بکسی داده شده باشد باطل و صادر کنندگان متضامناً مسئول خساراتی هستند که بدارندگان این قبیل اوراق وارد شده است.

تا زمانیکه پنجاه درصد قیمت اسمی سهام تأدیه نشده نمیتوان سهام بی اسم یا تصدیق موقتی بی اسم انتشار داد.

تخلف از مقررات ماده مزبور بموجب ماده ۸۹ قانون تجارت برای متخلف مستلزم یا صد الی ده هزار ریال جزای نقدی علاوه بر خسارات وارده شرکت یا افراد خواهد بود و در مواردیکه عمل مشمول ماده ۲۳۸ قانون مجازات عیرومی است شرکت بمجازات مقرر در آن ماده نیز محکوم میگردد.

تبدیل سهام

اغلب رای حفظ منافع شرکت میتوان سهام با اسم و

سهام بی اسم شرکت را بیکدیگر تبدیل نمود مشروط بر اینکه اساسنامه شرکت تبدیل مزبور را جایز بداند.

بطور کلی در مواردیکه تمام قیمت اسمی سهام با اسم تأدیه شده از نقطه نظر تسهیل نقل و انتقال سهام مزبور سهام بی اسم تبدیل میشود و برخی اوقات از لحاظ مصالح شرکت برای اینکه از هویت دارندگان سهام اطلاعی بدست آید سهام بی اسم شرکت بسهم با اسم تبدیل میشود.

طبق ماده ۸۱ قانون تجارت تصدیق موقتی را که باشخاص داده میشود میتوان بسهم تبدیل نمود.

این نکته را باید همیشه در نظر داشت که فقط تبدیل سهام با اسم و بی اسم بیکدیگر و تبدیل تصدیق موقتی بسهم امکان پذیر است و سایر سهام از قبیل سهام ممتاز و سهام مؤسسين وغيره قابل تبدیل بسهم معمولی و بالعکس نمیباشد.

تبدیل سهام بی اسم با اجازه ماده ۷۶ قانون تجارت است که شرکت را موظف میدارد در صورت اتخاذ چنین تصمیمی که بموجب مقررات اساسنامه بعمل آمده باشد اعلانی در این موضوع منتشر کرده و مهلتی که کمتر از شش ماه نباشد بصاحبان سهام بدهد تا در ظرف مهلت مزبور سهام خود را بسهم جدید تبدیل نمایند و اعلان مزبوره باید در مجله رسمی و در یکی از جراید کثیرالانتشار مرکز اصلی شرکت دودفعه و بفاصله ده روز منتشر شود.

در صورتیکه مرکز اصلی شرکت در خارج از تهران باشد باید در یکی از روزنامه های یومیه تهران که همه سه ماه از طرف وزارت عدلیه برای انتشار این قبیل اعلانات همین میگردد منتشر گردد.

ابتداء مهلت از تاریخ انتشار اعلان در مجله رسمی خواهد بود و هرگاه دارندگان سهام در فرجه که معین شده سهام خود را بسهم جدید تبدیل ننمایند دیگر حق تقاضای تبدیل نداشته و شرکت سهام جدید را که در حقیقت متعلق بآنها میباشد نمیزاید گذارده و قیمت آنها را برای صاحبان سهام تبدیل نشده در بانک ودیعه میگذارد و ودیعه مزبور تابع مقررات مرور زمان است و پس از انقضای مدت ده سال در حکم اموال بلاصاحب خواهد بود.

نقل و انتقال سهام

بطور کلی سهام شرکتهای سهامی قابل انتقال بوده و هر صاحب سهمی میتواند طبق مقررات کشوری سهام خود را مثل سایر اموال منقول نقل و انتقال داده و هر نوع معامله مجازی نسبت بآن بنماید

انتقال سهام شرکتهای سهامی بطور کلی آزاد و مستلزم جلب رضایت شرکاء نیست و حکم کلی ماده ۵۸۳ قانون مدنی که هر یک از شرکاء میتوانند بدون رضایت شرکاء دیگر سهم خود را جزئاً یا کلاً به شخص ثالثی منتقل کنند نسبت بسهام شرکتهای سهامی کاملاً جاری است.

قدرت و سلطه مالکیت بشرح فوق ممکن است طبق مقررات قانون یا اساسنامه شرکت محدود و مقید بشروط خاصی گردد یعنی ممکن است بعضی یا نوع خاصی از سهام شرکت غیر قابل انتقال معرفی گردد در این صورت با اینکه امر مزبور تجدید سلطه مالکیت است معذک لازم الرعایه خواهد بود باین معنی که اگر با قید شرط مزبور انتقالی بعمل آید انتقال مذکور قابل ترتیب اثر قانونی نخواهد شد مثل سهام صلاحیت مدیران که بموجب قانون قابل انتقال نیست یا سهام مؤسسين که اغلب بموجب اساسنامه غیر قابل انتقال معرفی میگردد - در این موارد ذکر عدم قابلیت انتقال سهام در روی اوراق سهام ضروری است و قانون تجارت نسبت بسهام صلاحیت مدیران در این موضوع صراحت دارد.

نوع سهام از حیث با اسم و بی اسم در کیفیت نقل و انتقال آن مؤثر است چه ماده ۲۴ قانون تجارت مقرر داشته است که سهام بی اسم در وجه حامل مرتب و دارنده آن مالک شناخته میشود مگر اینکه خلاف آن قانوناً ثابت گردد - نقل و انتقال این نوع سهام به قبض و اقباض بعمل می آید بنابراین نقل و انتقال سهام بی اسم تشریفات خاصی نداشته و به محض آنکه مالک آنرا بقصد انتقال و واگذاری بای نحوکان بدیگری بدهد قانوناً انتقال بعمل آمده و بموجب قانون دارنده آن مالک شناخته میشود

حکم فوق در حقیقت تکرار ماده ۳۵ قانون مدنی است

که مقرر داشته است تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود آثار حکم مزبور نسبت بسهام بی اسم در اصول محاکمات ظاهر میشود چه اثبات عدم استحقاق و غاصبیت بد متصرف علاوه بر احراز مالکیت بمعهده مدعی مالکیت خواهد بود

انتقال سهام با اسم دارای تشریفات خاصی است و ماده ۲۵ قانون تجارت تکلیف آن را همین نموده است چه بموجب ماده مزبور مقرر است که انتقال سهام با اسم باید در دفتر ثبت شرکت ثبت گردد

صاحب سهم باید شخصاً یا بتوسط وکیل انتقال در دفتر شرکت را تصدیق و امضاء نماید بنابراین انتقال این قبیل سهام بتقبض و اقباض عملی نبوده و بر خلاف حکم کلی ماده ۳۵ قانون مدنی مالک سهم مزبور کسی است که اسم او صحیحاً و طبق مقررات در دفتر ثبت سهام شرکت به ثبت رسیده باشد اگر چه دارنده و متصرف سهم کسی دیگری باشد -

بر حسب مستفاد از ماده فوق صرف ثبت انتقال در دفتر شرکت کافی نیست و ثبت مزبور باید بامضاء صاحب سهم یا وکیل او برسد لذا تکمیل انتقال موقعی است که دفتر پس از ثبت انتقال امضاء شده باشد

علاوه بر ثبت در دفتر شرکت مقررات دیگری راجع بانقال سهام مزبور دیده نمیشود باین مناسبت همینقدر که صاحب سهم در نزد شرکت اعتراف بانقال نماید و امر مزبور ثبت و امضاء شود انتقال واقع شده و قابل ترتیب اثر قانونی است ولی چنانچه در گذشته ملاحظه شد در مواردیکه بموجب مقررات کشوری انتقال باید از طریق رسمی انجام شود قبل از انجام تشریفات ثبتی و ملاحظه اسناد مربوطه ثبت انتقال در دفتر شرکت مؤثر نخواهد بود

در مواردیکه انتقال سهام شرکت به موجب اساسنامه مقید بشروط خاصی نشده باشد میتوان آنرا بهر شخصی که قانوناً اهلیت معامله را داشته باشد انتقال داد اگر چه شخص مزبور بی خبر باشد ولی معمولاً اساسنامه برای آنکه شرکت دچار اشکالات نگردد انتقال سهام را مقید نموده و اختیارات لازم برای جلوگیری از ثبت انتقال در دفتر شرکت بمدیران میدهد

مواد مربوطه به ثبت انتقال در دفتر شرکت راجع به انتقال اختیاری است نه نقل و انتقال قهری که ممکن است در نتیجه فوت صاحب سهم حاصل شود در این قبیل موارد هر چند ثبت انتقال قهری به موجب قانون لازم نیست لکن برای آنکه در انتقالات بعدی اشکالی ایجاد نشود مقتضی است ورثه یا قائم مقام قانونی متوفی فوت صاحب سهم را بشرکت اعلام و مدارک استحقاق خود را نسبت به سهم مزبور برای شرکت ارسال دارند تا مراتب در دفتر مربوطه قید گردد.

در موارد انتقالات جعلی در صورتیکه شرکت مداخله در جعل نداشته یا در انجام وظائف قانونی خود غفلت و سهواً عمل ننموده باشد مطالبه خسارت از شرکت مورد نداشته ولی در هر صورت شرکت ملزم خواهد شد پس از ثبوت جعلیت انتقال در محاکم صلاحیت دار و دفتر ثبت را تصحیح و نام مالک حقیقی را در آن ثبت نماید.

تأدیه و مطالبه قیمت سهم و ضبط آن

بر حسب مهربی ماده ۳۸ قانون تجارت هرگاه سهام یا قطعات آن زاید بر پنجاه ریال نباشد تعهد کنندگان باید تمام وجه آن را تأدیه نمایند و الا باید لا اقل ثلث قیمت سهام را نقداً بپردازد و در هر حال وجوهی که پرداخته میشود نباید کمتر از پنجاه ریال باشد بنابراین در مواردیکه ارزش سهام شرکت زاید بر پنجاه ریال است تأدیه ثلث آن که کمتر از پنجاه ریال نخواهد بود در موقع تعهد ضروری است و بقیه بر ذمه متعهد است تا شرکت آنرا مطالبه و وصول نماید.

میزان ثلث بشرح فوق حد اقل است که قانون پیش بینی نموده و امر مزبور مانع از آن نیست که مبلغ بیشتری تأدیه شود در هر صورت تأدیه اولین مبلغ از باب بهاء سهام با رعایت حد اقل قانونی موکول بنظر هیئ موسسین و احتیاجات مقدماتی شرکت است. طریق مطالبه بقیه قیمت سهام بموجب اساسنامه معین میگردد و اغلب اساسنامه طریق وصول را باختیار هیئت مدیره میگذارد که در مواقع لازمه بدون احتیاج مراجعه به مجمع عمومی شرکت آنرا مطالبه و موعودی برای ادای آن معین نماید تا در صورت تخلف صاحبان سهام طبق ماده ۳۲ قانون تجارت رفتار و خسارت تأخیر ادا را از قرار صدی ۱۲

در سال و به نسبت مدت تأخیر از آنها دریافت دارد. مطالبه بقیه قیمت سهام از اموری نیست که مجمع عمومی شرکت مراجعه شود چه ممکن است که مجمع عمومی که متشکل از صاحبان سهام است تأدیه بقیه قیمت که بر عهده خود آنها است مناسب با اوضاع شخصی خود ندانسته و آن را تصویب ننماید بنابراین مطالبه بقیه قیمت سهام صرفاً از صلاحیت هیئت مدیره است که مسئول حسن جریان امور شرکت میباشد.

علاوه بر خسارت تأخیر اداء فوق الذکر شرکت بموجب قانون مجازات که در اساسنامه خود مقررات سخت تری برای وصول مطالبات خود از دارنده کان سهام پیش بینی نماید حتی ضبط سهام آنها.

در مواردیکه در اساسنامه شرکت ضبط سهام بعات تخلف از اداء بقیه قیمت مقرر شده رعایت ماده ۳۳ واجب است چه ماده مزبور تصریح دارد باینکه حتی مقرر دارد که در صورت عدم تأدیه بقیه قیمت سهام مقدار تأدیه شده از آن بابت بلا عوض تعلق بشرکت یافته و تعهد کنند، نسبت به سهام تعهدی هیچ حقی نداشته باشد لکن در این صورت پرداخت وجه تعهد شده باید لا اقل سه مرتبه بوسیله مکتوب یا قبض رسید مطالبه و از تاریخ آخرین مکتوب یکماه منقضی شده باشد. در مورد سهام بی اسم بجای اعلان مکتوب اعلان در جراید بعمل خواهد آمد مفاد این ماده باید در موقع تعهد صریحاً در دفتر شرکت قید شده و تعهد ذیل آن را امضاء نماید.

نکته قابل توجه در ماده مذکور امضاء متعهد در دفتر شرکت است و منظور از امضاء که در قانون پیش بینی شده علم متعهد بشروط مندرجه در اساسنامه است بنابراین اگر متعهد دفتر مزبور را امضاء نموده باشد و شرکت بوسیله دیگری بتواند ثابت نماید که در موقع تعهد و قبول سهام متعهد علم کامل بمندرجات و شروط اساسنامه داشته است منظور قانون نامین و متعهد نمی تواند فقدان امضاء خود را در ذیل دفتر راجع مسئولیت خود قرار دهد.